



تحلیل فقهی و حقوقی اجاره بر اساس واحد زمان

همایون مافی، رضا احمدی لمراسکی

مطالعه تطبیقی سیاست جنایی تقنینی ایران و انگلستان در قبال آزارگری عاطفی

بهروز جوانمرد، سحر فاطمی

جایگاه زنان در افغانستان از منظر حقوق بین الملل بشر

محسن مولائی فرد، هادی مسعودی فر

تحلیل شرایط اساسی تشکیل قرارداد در انعقاد قراردادهای الکترونیکی؛ مسئولیت‌ها و مجازات‌ها

زهرا انصاری فر، مریم کمائی

بررسی جبران هزینه‌ها و امکان درخواست قرار تأمین هزینه‌ها در تأمین مالی داوری بین المللی توسط شخص ثالث

محمد مهدی اسدی

امکان سنجی تعقیب کیفری و حقوقی مقامات حکومتی در نقض حق سلامتی شهروندان (با تأکید بر کروناویروس)

محمد سعید حسینی، محمد جواد جاوید

معاونت در جرم در حقوق آمریکا و ایران؛ مطالعه‌ای با تأکید بر ابزارگرایی کیفری

روح الله آهنگران

جایگاه عقل در استنباط احکام فقهی

علی کریمی، حسن صادقیان مشکانی، سید محمد حسین جزایری

واکاوی حقوق زندانیان با رویکردی بر نهادهای داخلی و بین المللی

سیده مهشید میری بالاچورشری، امیررضا محمودی

تأثیر قرارداد بیست ساله بر روابط دوجانبه میان ایران و روسیه در دولت سیزدهم

سید امین حسینی، احمد شوهانی، ایرج مروتی

ارتقای حقوق فرهنگی در پرتو دین اسلام و نظام حقوقی ایران

علیرضا انصاری مهبیاری، زهرا سادات حسینی

جرایم ثبتی اسناد و املاک در حقوق کیفری ایران

امیر اسماعیلی، نوید معتمدآریا، فاطمه نظرپور

معیار تفکیک شکنجه از سایر رفتارهای غیرانسانی

ماهان قربانی پس‌ویشه

استثنائات اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات در برابر دارنده با حسن نیت

سارا فرزادی مهر، شاپور محمد حسینی، محمدرضا حقیقی

سندرم زن کتک خورده و دفاع مشروع: اختلافی قانونی و تجربی

مریم فرحی

آثار ضمانت حسن انجام تعهد در حقوق ایران

اصلان علیزاده



The Battered Woman Syndrome and Self-defense: A Legal and Empirical Dissent

سندرم زن کتک خورده و دفاع مشروع: اختلافی قانونی و تجربی

David L. Faigman
UC Hastings College of the Law

دیوید فایگمن
کالج حقوق کالیفرنیا هستینگز

faigmand@uclawsf.edu

Maryam Farahi
PhD in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law,
Islamic Azad University, Shiraz Branch, Shiraz, Iran

مریم فرحی
دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، شیراز، ایران
m_farahi80@yahoo.com

Received: 2024/01/16 - Review: 2024/04/27 - Accepted: 2024/05/19

Abstract

The abuse of women is a significant social problem. Domestic violence often culminates with the woman killing her mate. 3 With increasing frequency abused women charged with killing their husbands or lovers justify their acts as self-defense and seek to support these claims with expert testimony on "battered woman syndrome". Frequently, however, a battered woman kills her mate after an attack has ended or at some time when, seemingly, no immediate threat is present. Further, a woman in a violent relationship would appear always to have an alternative to killing the man-leaving the relationship. In this article, with a critical view and descriptive-analytical method, while criticizing the battered woman theory by Lenore Walker and stating the disadvantages of this theory, argues that In cases of self-defense, the courts should not accept the testimony of an expert based solely on scientific justification, but the jury should be allowed to evaluate the claim of self-defense based on its components, valid social science research, the history of violence of the battered woman, and the prevailing conditions. Give the economic and social reasons for the crime.

Keywords: Self-defense, Battered Woman Syndrome, Domestic Violence, Cycle of Violence, Learned Helplessness.

چکیده

خشونت علیه زنان یک معضل اجتماعی قابل توجه است. خشونت خانگی اغلب با کشتن همسر توسط زن به اوج خود می‌رسد. زمانی که به قتل همسران یا شریک عاطفی خود متهم شده‌اند، اقدامات خود را به عنوان دفاع مشروع توجیه می‌کنند و با شهادت کارشناس متخصص درخصوص «سندرم زن کتک خورده» به دنبال تقویت ادعای خود هستند. این در حالی است که، یک زن آسیب دیده پس از پایان حمله یا در زمانی که ظاهراً هیچ تهدیدی فوری وجود ندارد، همسر خود را به قتل می‌رساند. همچنین، زن در رابطه خشونت‌آمیز همیشه گزینه دیگری مانند ترک رابطه به جای قتل آزارگر را دارد. در این پژوهش با نگاهی انتقادی و روش توصیفی-تحلیلی، ضمن نقد تئوری زن کتک خورده از «لنور واکر» و بیان معایب این نظریه، استدلال می‌کند که در پرونده‌های دفاع مشروع دادگاه‌ها نباید شهادت کارشناس متخصص را صرفاً براساس توجیه علمی بپذیرند، بلکه بایستی به هیئت منصفه اجازه ارزیابی ادعای دفاع مشروع بر پایه مؤلفه‌های آن، تحقیقات معتبر علوم اجتماعی، سابقه خشونت زن کتک خورده و شرایط حاکم بر وقوع جرم، علل اقتصادی و اجتماعی را دهند.

واژگان کلیدی: دفاع مشروع، خشونت خانگی، سندم زن کتک خورده، چرخه خشونت، درماندگی آموخته شده.

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۱/۱۶ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۲۷ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۱۹

چکیده مقاله حاضر توسط مترجم به نگارش در آمده است.

مقاله حاضر در نشریه Virginia Law Review در سال ۱۹۸۶ میلادی منتشر شده است.

ارجاع:

فایگمن، دیوید؛ (۱۴۰۳)، سندرم زن کتک خورده و دفاع مشروع: اختلافی قانونی و تجربی، ترجمه مریم فرحی، تمدن حقوقی، شماره ۱۹.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



مقدمه

خشونت علیه زنان یک معضل اجتماعی قابل توجه است. مطابق گزارش برخی از محققان بیست و هشت درصد از زنان متأهل از سوی شریک عاطفی خود در رنج هستند. خشونت خانگی^۱ اغلب با کشتن همسر توسط زن به اوج خود می‌رسد. زنانی که به قتل همسران یا شریک عاطفی خود متهم شده‌اند، اقدامات خود را به‌عنوان دفاع مشروع توجیه می‌کنند و با شهادت کارشناس متخصص^۲ درخصوص «سندرم زن کتک خورده»^۳ به دنبال تقویت ادعای خود هستند.^۵

1- Domestic violence

2- Expert testimony

۳- واکر» (۱۹۸۴-۱۹۷۹) پس از مطالعه بازماندگان خشونت خانگی به‌عنوان روان‌شناس بالینی، سندرم زنان کتک خورده را در کتاب خود با نام زن کتک خورده مطرح کرد. سندرم زنان کتک خورده یک توضیح روانشناختی و نه قانونی از اقدامات زنانی است که از نظر تئوری به هیئت منصفه اجازه می‌دهد، توجیه منطقی را در راستای ادعای دفاع مشروع ارائه کند. «واکر»، سندرم زنان کتک خورده را براساس نظریه چرخه اجتماعی و پدیده درماندگی آموخته شده «سلیگمن»، با ارائه چرخه خشونت دوره‌ای با این فرضیه که روابط توهین آمیز، پس از ایجاد، با یک الگوی تکراری سوءاستفاده قابل پیش‌بینی مشخص می‌شود، توسعه داد.

4- Battered woman syndrome

۵- دفاع شخصی به‌عنوان دفاع ترجیحی برای زنانی که همسر خود را به قتل رسانده‌اند ظاهر شده است، اما برخی از متهمان از نظریه متخصص در مورد ضرب و جرح در روابط در جهت حمایت از دفاع‌های دیگر مانند جنون یا مسئولیت کاهش یافته استفاده می‌کنند.

در پرونده‌های دفاع مشروع،^۶ شهادت کارشناس در روابطی که منجر به خشونت فیزیکی می‌شود، معمولاً مبتنی بر دو نظریه است. این دو نظریه با هم توجیه می‌کنند که چرا برخی از زنان در روابط تنش‌زا باقی می‌مانند و در نهایت شکنجه‌گران خود را به قتل می‌رسانند. تفسیرهای علمی به طور گسترده‌ای استناد به سندرم زن کتک خورده را به عنوان دلیل تأیید کرده است. بر این اساس، دادگاه‌های تجدیدنظر متعددی دفاع سندرم زن کتک خورده را پذیرفته و بعضاً پرونده‌ها را به دلیل عدم بررسی کافی در ارتباط با این شواهد به دادگاه‌های بدوی بازگردانده‌اند. استناد به این شواهد برای حمایت از ادعاهای دفاع شخصی نگران‌کننده است زیرا در عمل این موارد اغلب با برداشت‌های سنتی از دفاع مشروع مطابقت ندارد. به طور معمول، اصطلاح «دفاع مشروع» تصاویر مدافعی را به ذهن متبادر می‌کند که پشت به دیوار و در معرض مرگ قریب الوقوع، در آخرین لحظه حمله می‌کند تا مهاجم را به قتل برساند. با این حال، اغلب، یک زن آسیب دیده پس از پایان حمله یا در زمانی که ظاهراً هیچ تهدیدی فوری وجود ندارد، همسر خود را به قتل می‌رساند. به علاوه، به نظر می‌رسد یک زن در رابطه خشونت‌آمیز همیشه گزینه دیگری مانند ترک رابطه به جای کشتن مرد را دارد. زنان متهم رنج دیده با درک ناسازگاری بین حقایق پرونده‌های خود و مفهوم متداول دفاع مشروع، از تحقیقات در حوزه علوم اجتماعی در مورد سندرم زن کتک خورده استفاده می‌کنند تا خود را در حمایت دکترین دفاع مشروع قرار دهند.

این پژوهش اعتبار تحقیقات در مورد سندرم زن کتک خورده را زیر سؤال می‌برد و استدلال می‌کند که در پرونده‌های دفاع مشروع دادگاه‌ها نباید گواهی خبره را صرفاً براساس توجیه علمی بپذیرند. تمرکز اصلی این پژوهش بر تحقیقات «لنور واکر»^۷ است. واکر یکی از محققین برجسته در این زمینه است. با وجود ضعف در تحقیقات سندرم زن کتک خورده، روشن است که بسیاری از زنان خشونت دیده با یک شرایط ناگوار روبرو هستند و این پژوهش بیان می‌کند که دادگاه‌ها باید به هیئت منصفه اجازه ارزیابی ادعای دفاع مشروع، تحقیقات معتبر علوم اجتماعی و سابقه خشونت از زن کتک خورده را دهند. بند نخست پژوهش به دفاع مشروع و ارتباط بین نظریه سندرم زن کتک خورده و دکترین دفاع مشروع می‌پردازد. بند دوم به بررسی انتقادی اختصاص دارد. در بند سوم پژوهش، سندرم زن کتک خورده به طور گسترده مورد ارزیابی

۶- در زبان انگلیسی دفاع مشروع معادل Self-defense است. ترجمه تحت اللفظی این اصطلاح «دفاع از خود» یا «خوددفاعی» است.

قرار می‌گیرد و در نتیجه استناد به آن در دفاع مشروع رد می‌شود. در آخر، به دلایلی پرداخته می‌شود که وقتی یک زن کتک خورده بایستی از خود دفاع کند، دادگاه‌ها باید آن دلایل را بپذیرند.

۱- دفاع مشروع و سندرم زن کتک خورده

هنگامی که یک زن کتک خورده در دفاع در یک رسیدگی کیفری به دفاع مشروع متوسل می‌شود، مطمئناً باید استدلال‌های خود را از نظر عناصر سنتی دفاع مشروع بیان کند. وقتی شرایط یک پرونده کاملاً متناسب با الگوی سنتی دفاع مشروع نیست، متهم می‌تواند در صدد معرفی شواهد و مدارکی در مورد سندرم زن کتک خورده در تلاش برای متقاعد کردن هیئت منصفه باشد. با این شرح که پرونده وی در واقع متضمن تمام عناصر لازم در دفاع مشروع است. این بند به طور خلاصه قواعد دفاع مشروع را بررسی می‌کند و کاربرد نظریه سندرم زن کتک خورده را در موارد دفاع مشروع مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

۱-۱- دفاع بر پایه دفاع مشروع

برای پیروزی در دعوی مبتنی بر دفاع مشروع، متهم بایستی چهار مؤلفه دفاع مشروع را اثبات کند. نخست، در زمان اقدام وی باید اعتقاد صادقانه داشته باشد که در معرض خطر و حمله جسمی قریب‌الوقوع^۸ و غیرقانونی است. دوم، وی باید میزان معقولی از زور و نیرو را برای مقابله با خطر تهدیدآمیز به کار برده باشد. سوم، وی متجاوز یا مهاجم نباشد. چهارم، تحت شرایط حاکم بر حمله، مدافع احتمالاً فرصتی برای عقب نشینی ایمن نداشته باشد. دادگاه‌ها به طور معمول چهار مؤلفه فوق را جزء ضروریات در دفاع مشروع طبقه‌بندی می‌کنند، اما در تجزیه و تحلیل این عناصر، فرضیه اصلی این دفاع نباید فراموش شود: هرگاه فردی در پاسخ به حمله و پر خاشگیری نتواند به قانون متوسل شود، می‌تواند از نیروی معقول و منطقی برای محافظت از خود در برابر صدمات جسمی استفاده کند. اکثر دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا به طور سنتی از هیئت منصفه خواسته‌اند که تمرکز خود را بر ارزیابی اولین عنصر دفاع مشروع با معیاری عینی^۹ در راستای معقول بودن اعتقاد متهم مبنی بر این که او در معرض خطر قریب‌الوقوع است، بگذارند.

به موجب معیار عینی، متهم در واقع باید اعتقاد بر ضرورت^{۱۰} دفاع مشروع داشته باشد و این اعتقاد معقول

8- Imminence

9- Objective reasonableness

10- Necessity

بایستی مبتنی بر معیار انسان متعارف^{۱۱} باشد. در مقابل، به موجب معیار ذهنی که در حوزه‌های قضایی کمی می‌شود صرفاً مستلزم این است که متهم اعتقاد صادقانه داشته باشد که اقدام به دفاع مشروع ضروری است؛ زیرا این باور نامعقول ادعای متهم را با شکست مواجه نمی‌کند. اگرچه واضح است که، تمایز بین معیارهای عینی و ذهنی می‌تواند یک تفاوت ناپایدار باشد. دادگاهی که به طور اسمی از معیار عینی استفاده می‌کند، ممکن است به هیئت منصفه اجازه دهد بسیاری از شرایط منحصر به فرد متهم را در نظر بگیرد به طوری که فرضیه «شخص معقول» بیشتر ترس‌ها و ضعف‌های متهم را دربرگیرد. در این صورت، هیئت منصفه نیز ممکن است در ارزیابی ضرورت اقدام به دفاع شخصی همان‌طور که متهم با آن مواجه شده است، نزدیک شود.

در پرونده دولت در برابر «وانرو»^{۱۲} توسعه معیار عینی را برای در نظر گرفتن شرایط غیرمعمول پیش روی متهم در زمان ارتکاب نشان می‌دهد. دادگاه بر این باور بود که بسط معیار عینی برای اجازه دادن به هیئت منصفه ضروری است تا «در حد امکان در جایگاه متهم قرار گرفته و از این منظر ماهیت عمل را تعیین کند». در پرونده «وانرو»، متهم از دو جنبه مهم با انسان متعارف تفاوت داشت. نخست، در زمان قتل، متهم از سابقه خشونت قربانی خود آگاه بوده و دادگاه این موضوع را با معقول بودن اقدام دفاع مشروع او مرتبط دانست: شرایط قبل از قتل هفته‌ها و ماه‌ها کاملاً مناسب و درواقع ضروری، برای یک نگرش درست به ادعای دفاع مشروع، است. دوم، از آنجاکه متهم به طور قابل توجهی کوچکتر از قربانی خود بوده و پایش شکسته بود، دادگاه بر این باور بود که هیئت منصفه نباید پاسخ متهم را نسبت به خطر درک شده با آنچه از یک فرد معمولی قوی انتظار می‌رود در این موقعیت انجام دهد، مقایسه می‌کرد. به‌ویژه، دادگاه، این که شخصی با ویژگی‌های جسمی متهم بتواند بدون استفاده از سلاح از حمله جلوگیری کند را غیرمعقول خواند. بنابراین، در نسخه معیار عینی که در پرونده «وانرو» ارائه شده است، شایسته است هیئت منصفه هم به آگاهی متهم در زمان ارتکاب قتل و هم به خصوصیات جسمی وی توجه کند. در پرونده «وانرو» تمایل دادگاه در این که به هیئت منصفه اجازه می‌داد در ارزیابی معقولانه اقدامات متهم، ویژگی‌های متفرقه و خاص وی را در نظر بگیرد، غیرمعمول به نظر می‌رسید. اکثر دادگاه‌ها پرونده شخصیتی متهم را مستثنی می‌کنند و هیئت منصفه را در رسیدگی به ادعای دفاع مشروع با توجه به یک معیار دقیق‌تر از رفتار ملزم می‌کنند. با این وجود، پرونده «وانرو»، انعطاف‌پذیری اساسی معیار شخص

11- Ordinary person

12- State v. Wanrow, 88 Wash. 2d 221, 559 P. 2d 548 (1977)

معقول از دفاع شخصی را برجسته می‌کند. انعطاف‌پذیری که متهمان زن کتک خورده اغلب سعی می‌کنند از آن سوءاستفاده کنند.

۱-۲- سندرم زن کتک خورده

تحقیقات در حوزه سندرم زن کتک خورده، دو نظریه که متهمان از آن‌ها برای رفع اختلاف بین الگوی دفاع مشروع و حقایق موجود در پرونده به کار می‌گیرند، ارائه می‌دهد. نخست، متهمان زن کتک خورده^{۱۳} به «تئوری چرخه واکر»^{۱۴} تکیه می‌کنند تا نشان دهند که، اگرچه اقدام «دفاعی» ممکن است در یک دوره آرامش نسبی رخ داده باشد، اما متهم در زمان اقدام مبنی بر تهدید خطر قریب الوقوع دارای اعتقاد معقول بوده است. دوم، متهمان از تئوری روانشناختی درماندگی آموخته شده^{۱۵} توسط «واکر» برای توضیح ناتوانی زن کتک خورده در ترک رابطه سوءاستفاده می‌کنند. متهمان سندرم زن کتک خورده را به‌عنوان پایه و اساسی برای دفاع جداگانه یا حتی به‌عنوان ابزاری برای گسترش نظریه دفاع مشروع سنتی ارائه نمی‌دهند. آن‌ها فقط به دنبال استفاده از تئوری‌های سندرم زن کتک خورده برای نشان دادن معقول بودن اقدامات زن با توجه به رابطه آسیب‌زای قبلی هستند. مانند متهم در پرونده «وانرو»، آن‌ها سعی می‌کنند ادعاهای خود را با چهارچوب دکرترین دفاع شخصی موجود تطبیق دهند.

۱-۱-۲- نظریه چرخه خسونت

نظریه چرخه «واکر» پل مفهومی را تشکیل می‌دهد که فاصله زمانی بین تهدیدکننده مرگ یا آسیب جدی جسمی و عمل متهم را دربرمی‌گیرد. «واکر» سه مرحله متمایز از رابطه معمولی را توصیف می‌کند. مرحله ایجاد تنش^{۱۶} که به حادثه شدید حاد تبدیل^{۱۷} می‌شود، که این به نوبه خود انعطاف‌پذیری محبت‌آمیز یا

۱۳- «واکر» زن کتک خورده را هر زن هجده ساله یا بیشتر تعریف می‌کند که با مردی رابطه صمیمی داشته یا داشته است که او را به طور مکرر مورد آزار جسمی و یا روانی اجباری قرار داده است. تعریف واکر گسترده است، شاید تا حدی تعداد کمی از ناظران حقوقی متوجه این موضوع شوند. «واکر» یک رابطه صمیمانه را این گونه تعریف می‌کند: «دارای یک مؤلفه عاشقانه، محبت‌آمیز یا جنسی». «Repeatedly» صرفاً به معنای «بیش از یک بار» است. درنهایت، «سوءاستفاده» علاوه بر ضرب و جرح فیزیکی، «آزار و اذیت کلامی افراطی و بیان نظرات تحقیرآمیز همراه با قضاوت‌های ارزشی منفی» را شامل می‌شود.

14- Walker cycle theory

15- the psychological theory of learned helplessness

16- tension building phase

17- acute battering incident

انقباض عاشقانه^{۱۸} را به دنبال دارد. مرحله نخست با مشاجره کلامی و افزایش تنش بین زن و مرد مشخص می‌شود. در مرحله دوم، کتک زنده با یک خشم غیرقابل کنترل منفجر می‌شود. در مرحله آخر، متخاصم معمولاً ابراز پشیمانی می‌کند و به شدت عذرخواهی می‌کند و معمولاً قول می‌دهد که دیگر هرگز زن را کتک نمی‌زند. با وجود وعده‌های مرد در طی این مرحله سوم، چرخه درنهایت از نو آغاز می‌شود. طبق نظریه چرخه «واکر»، حالت زن کتک خورده طی دو مرحله اول چرخه به حالت ترس و اضطراب کاهش می‌یابد و درک او از خطر فراتر از زمان کتک خوردن است. یک «وحشت تجمعی»^{۱۹} زن را می‌بلعد و ترس دائمی از آسیب او را دربرمی‌گیرد. این ترس از آسیب حتی در فاصله مسالمت‌آمیز بین دوره‌های سوءاستفاده ادامه دارد. در میان دوره‌های مسالمت‌آمیز است که زن ممکن است از فرصت استفاده کند. بنابراین، طبق نظریه «واکر»، زن در فاز یک تنش فزاینده‌ای را تجربه می‌کند، در فاز دوم دچار ترس از مرگ یا صدمه جدی جسمی می‌شود و احساس می‌کند که هنگام حمله بعدی قادر به دفاع مشروع نخواهد بود، سرانجام در تنها فرصتش «دفاع می‌کند».

نظریه چرخه دو عاملی را که دادگاه در پرونده «وانرو» بر آن‌ها متمرکز شده است، مورد بررسی قرار می‌دهد. آگاهی و علم متهم از سابقه خشونت متجاوز و عدم توانایی جسمی متهم در محافظت از خود. نخست، آگاهی زن کتک خورده از سابقه خشونت متخاصم، درک او از آسیب را شکل می‌دهد. تجربه یک زن در چرخه‌های مکرر خشونت، او را در ترس دائمی از آنچه به نظر او آسیب قریب‌الوقوع است، می‌کشد. این عامل به اولین عنصر ادعای دفاع شخصی زن کتک خورده، یعنی باور معقول وی به ضرورت اقدام دفاع از خود تبدیل می‌شود. اگر دادگاه به متهم اجازه دهد شواهدی درباره مفاهیم نظریه چرخه معرفی کند، متهم می‌تواند هیئت منصفه را متقاعد کند که شخص معقولی در موقعیت وی خطر قریب‌الوقوع را درک کرده و مطابق با آن واکنش نشان می‌دهد. دوم، پرونده‌های زن کتک خورده معمولاً زنانی را شامل می‌شود که نمی‌توانند به راحتی در برابر حملات یک مرد بزرگتر و قوی‌تر از خود دفاع کنند. در اینجا نظریه چرخه، عنصر دوم ادعای دفاع مشروع را ارائه می‌دهد، معقول بودن میزان نیرویی که برای دفع تجاوز به کار می‌رود. اگر زنی تصور کند که در چرخه‌ای از خشونت بالقوه مرگبار گرفتار شده است، ممکن است منطقی به نظر برسد که ناچار است برای پیشگیری از تجاوزهای مرد غیرمسلح اما قدرتمندتر، به نیروی کشنده متوسل شود.

18- loving contrition

19- cumulative terror

۲-۱-۲- درماندگی آموخته شده^{۲۰}

تئوری چرخه «واکر»، به خودی خود، برای متقاعد کردن هیئت منصفه که زن کتک خورده برای دفاع از خود عمل کرده است کافی نیست. از این رو، برخی از ایالت‌ها متهم را ملزم می‌کنند تا ثابت کند که نمی‌توانسته از تهدید آسیب‌زا عقب نشینی کند. به طور کلی، «واکر» استدلال کرده است که، حتی در حوزه‌های قضایی که رسماً وظیفه عقب نشینی را تحمیل نمی‌کنند، اعضای هیئت منصفه تصور می‌کنند که متهم در عدم ترک رابطه آسیب‌زا قصور کرده است. به گفته «واکر»، اعضای هیئت منصفه بر «افسانه‌های رایج» در مورد زنانی که در روابط خشونت‌آمیز باقی مانده‌اند، صحنه می‌گذارند. این افسانه‌ها عنوان می‌کنند که زنان کتک خوره، مبتلا به اختلال مازوخیسم هستند. بنابراین، در کنار آزارگر خود می‌مانند چون کتک را دوست دارند و خشونت یک نیاز عمیق را در درون هریک از همسران برآورده می‌کند. که اگر آن‌ها این گونه باشند، در ترک کردن چنین روابطی آزاد هستند. دادگاه‌ها نظر «واکر» را در این قسمت که، اعضای هیئت منصفه، در صورت عدم آموزش خاص، بر این باور خواهند بود که زن کتک خورده به نحوی به کتک‌هایی که به او وارد شده است، رضایت داده است؛ پذیرفته‌اند.

در توضیح این که چرا یک زن در «حالت ترس دائمی» به سادگی رابطه آسیب‌زا را ترک نمی‌کند، متهمان زن کتک خورده به اقتباس «واکر» از نظریه «درماندگی آموخته شده»^{۲۱} از «مارتین سلیگمن»^{۲۲} استناد می‌کنند. «سلیگمن» و همکارانش دریافته‌اند که سگ‌های آزمایشگاهی پس از ضربه‌های مکرری که هیچ‌کترلی روی آن‌ها نداشتند، «آموخته‌اند» که درمانده هستند و وقتی سگ‌ها در موقعیت فرار قرار گرفتند، موفق به فرار نشدند. «سلیگمن» این پدیده را به افسردگی در انسان تعمیم داد. «واکر»، با به کار بردن این نظریه برای زنان کتک خورده، توضیح می‌دهد که «تجارب زنان از تلاش‌های آن‌ها برای کنترل خشونت می‌تواند، با گذشت زمان، درماندگی و افسردگی آموخته شده را ایجاد کند زیرا ضربات مکرر مانند شوک الکتریکی، انگیزه زن برای واکنش را کاهش می‌دهد. در پرونده ایالت در برابر «کلی»،^{۲۳}

20- Learned Helplessness

۲۱- درماندگی آموخته شده، حالتی است که موجود درمانده رویدادها را از کنترل خویش خارج می‌بیند و این باور در او ایجاد می‌شود که رویدادها از حوزه پاسخ‌دهی او بیرون است. در چنین حالتی فرد فکر می‌کند که کاری از دستش بر نمی‌آید تا موقعیت خود را تغییر دهد، در نتیجه دست از تلاش برمی‌دارد. از این رو، اگر فکر کنیم کاری از ما ساخته نیست نمی‌توانیم اقدامی صورت دهیم و درواقع درماندگی را آموخته‌ایم (قدسی علی و صمدی، ۱۳۹۳، ۷).

22- Martin Seligman's

23- State v. Kelly, 97 N. J. 178; 478 A. 2d 364 (1984).

دادگاه این دیدگاه را پذیرفت و اظهار داشت که برخی از زنان «به دلیل این واقعیت که نمی‌توانند خشونت را پیش‌بینی یا کنترل کنند، آنقدر تضعیف و تحقیر می‌شوند که در حالت فلج روانی قرار گرفته، در نتیجه قادر به انجام هیچ اقدامی جهت بهبود یا تغییر وضعیت خود نیستند».

سومین مرحله تئوری چرخه، مرحله پیشمانی عاشقانه است. این مرحله، برای توضیح این که چرا زنان کتک خورده در ترک روابط خشونت‌آمیز شکست می‌خورند، به کار برده می‌شود. به زعم «واکر»، در این مرحله، رفتار «بسیار محبت‌آمیز، مهربان و تحقیرآمیز» کتک‌زننده به عنوان «تقویت مثبت برای باقی ماندن در رابطه» عمل می‌کند. این رفتار عاشقانه بلافاصله پس از حادثه حاد کتک زدن رخ می‌دهد و باعث تعدیل و گاهی فراموشی خاطرات زن، از مرحله بسیار منفی قبل می‌شود. از این رو، زن در اثر کتک خوردن‌های غیرقابل کنترل، دچار اختلال درماندگی آموخته شده می‌شود. علاوه بر این، با این امید و سوسه می‌شود که شرایط در آینده متفاوت خواهد بود.

۲- نقد و بررسی تحقیقات در خصوص سندرم زن کتک خورده

صحت و اعتبار شواهد درخصوص سندرم زن کتک خورده هم در دادگاه و هم در ادبیات حقوقی به ندرت مورد توجه قرار گرفته است. بررسی انتقادی معمولاً بر کاربردی بودن نتایج پژوهشگران با دکترا حقوقی دفاع مشروع متمرکز است، نه بر اعتبار خود نتیجه‌گیری‌ها. مفسران مشکلات تحلیلی متعددی را که در کاربرد نظریه‌های سندرم زن کتک خورده در پرونده‌های دفاع مشروع وجود دارد، هموار کرده‌اند، اما نقص‌های تجربی پژوهش را کاملاً نادیده گرفته‌اند. این بخش با برخی نظرات عمومی درباره نقش محققان سندرم زن کتک خورده به‌عنوان شاهد خبره^{۲۴} آغاز می‌شود. در مرحله بعد، پس از بیان مختصر الزامات عمومی برای قابل قبول بودن شواهد علمی^{۲۵}، نقایص روش شناختی تحقیق در مورد سندرم زن کتک خورده و نقاط ضعف تحلیلی چرخه و نظریه‌های درماندگی آموخته شده را بررسی می‌کند.

۲-۱- دفاع علمی

تجزیه و تحلیل حقوقی سندرم زن کتک خورده، اغلب به طور مؤثری اهمیت فاصله زمانی بین حملات جسمی مرد و پاسخ مرگبار زن کتک خورده را از بین می‌برد. به این ترتیب، به نظر می‌رسد برخی از متهمان زن کتک خورده استدلال می‌کنند از آنجاکه این حملات آن‌ها را در وضعیت ترس دائمی قرار

24- expert witnesses

25- scientific evidence

می‌دهد، عمل دفاعی آنان بدون توجه به زمان وقوع توجیه می‌شود. در واقع، این متهمان تلاش می‌کنند لزوم قریب الوقوع بودن دکتین دفاع شخصی را تقریباً تا بی‌نهایت گسترش دهند.

پرونده ایالت در برابر «مارتین»^{۲۶}، پیامدهای نگران‌کننده این طرز تفکر و تمایل «واکر» را برای ارائه شواهد خود در مورد سندرم زن کتک خورده حتی در موارد بسیار غیرقابل تصور نشان را می‌دهد. در این پرونده، «هلن مارتین»^{۲۷} پس از یک ازدواج پنج ساله همراه با خشونت در سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی از همسر خود «رونالد» جدا شد. «رونالد» با زن دیگری آشنا، سپس با وی در خصوص منفجر کردن خانه «هلن» جهت اخذ وجه بیمه صحبت کرد. «هلن» از ترس این که، زمانی که خانه منفجر می‌شود در خانه باشد، «رابرت براتچر»^{۲۸} را با مبلغ ده هزار دلار برای قتل «رونالد» استخدام کرد. در پنجم دسامبر سال ۱۹۸۰ میلادی، پس از آن که «رونالد» برای امضای اسنادی به خانه بازگشته بود، «براتچر» از مخفیگاه خود بیرون آمده و به گردن «رونالد» شلیک می‌کند. پس از اعتراض «هلن» مبنی بر این که «او به سرعت نمی‌میرد و مجدداً شلیک کن»، «براتچر» برای دومین بار به او شلیک کرد. پس از آن «هلن» به جشن تولد یکی از دوستانش رفت. روز بعد، ششم دسامبر، «هلن» گزارش داد که شوهرش مفقود شده است و در هفتم دسامبر حق بیمه، بیمه عمر همسرش را پرداخت کرد. جسد «رونالد» در روز هشتم دسامبر کشف شد و «هلن» به دست داشتن در قتل همسرش در روز نهم دسامبر اعتراف کرد.

«هلن» به جرم قتل محکوم شد. وی از رأی محکومیت صادره به دلیل عدم پذیرش دلایل در خصوص سندرم زن کتک خورده در دادگاه، تجدیدنظرخواهی کرد. با این حال، دادگاه تجدیدنظر «میسوری»، ادعای مارتین را مبنی بر این که در نتیجه کتک خوردن‌های مکرر، اعتقاد داشته که خطر قریب الوقوع مرگ یا صدمات جدی جسمی او را تهدید می‌کرده، را رد کرد. دادگاه تأیید کرد که شهادت کارشناسی به درستی مورد توجه قرار نگرفته است و عنوان کرد که «با توجه به شواهد و مدارک موجود به سختی مسئله دفاع شخصی قابل توجیه است»، استناد به سندرم زن کتک خورده پذیرفته نشده است.

از سوی دیگر، تمایل «واکر» برای شهادت در پرونده «مارتین» را می‌توان صرفاً به‌عنوان نمونه دیگری از تخصص علمی که در فرایند کیفری ورود می‌کند، توضیح داد: از آنجاکه این فرایند به طور کلی شواهد غیرمرتبط را بررسی می‌کند، شخص متخصص نیازی به تصمیم‌گیری در مورد مناسب بودن شهادت در هر مورد خاص ندارد. همچنین، نقش مورد نظر «واکر» در «مارتین» بسیار آزاردهنده است. این که نظریه

26- State v. Martin, 666 S. W. 2d 895(1984).

27- Helen Martin

28- Robert Bratcher

پرداز برجسته سندرم زن کتک خورده مایل است شخصیت «مارتین» را به عنوان موردی از دفاع مشروع توصیف کند، به نظر می‌رسد اعتبار شهادت و گواهی وی را در سایر موارد زیر سؤال می‌برد. مطمئناً موارد معدودی از پرونده‌ها با الگوی دفاع مشروع به اندازه پرونده «مارتین» فاصله دارند، اما دقیقاً همین تمایل کارشناسان به موضع‌گیری در موارد شدید است که در میان بسیاری از حقوقدانان این تصور را ایجاد کرده است که روان‌شناسان و روانپزشکان به سادگی «اسلحه اجاره‌ای»^{۲۹} هستند.

۲-۲- انتقادات تحلیلی و روش شناختی

آنچه بیش از دفاع همراه بودن شاهد خبره در دادگاه نگران‌کننده است، دفاع همراهی محقق در آزمایشگاه است. «واکر» صراحتاً همدردی خود را با زنان کتک خورده ابراز می‌کند و دادگاه‌ها سوءگیری این دیدگاه دلسوزانه را مورد انتقاد قرار داده‌اند. به عنوان مثال، مطابق نظر دادگاه در پرونده «بوهرله» در برابر ایالت^{۳۰}، اظهارات «واکر» در کتاب زن کتک خورده و سؤالات از شاهد، حاکی از این است که «دکتر «واکر» ممکن است نتیجه‌گیری کند و نظریه‌های خاصی را بیان کند، سپس در تلاش برای اثبات این نظریه‌ها و نتیجه‌گیری‌ها باشد». این بند با توجه به الزامات دلایل حاکم در قابل قبول بودن شواهد علمی، پژوهش واکر را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

۲-۲-۱- پذیرش شواهد علمی

در تعیین میزان پذیرش دلایل علمی جدید، دادگاه‌ها معمولاً یا از معیار «پذیرش عمومی»^{۳۱} یا از معیار «ربط»^{۳۲} استفاده می‌کنند. قاعده کلاسیک معیار پذیرش عمومی توسط دادگاه تجدیدنظر منطقه «کلمبیا» در پرونده «فرای» در برابر ایالات متحده آمریکا^{۳۳} ارائه شد. به موجب این معیار، یک اصل یا کشف علمی مرتبط در صورتی پذیرفته می‌شود که توسط دانشمندان در یک زمینه خاص مطالعاتی با اقبال عمومی روبرو شود. از سوی دیگر، معیار ربط، با شواهد علمی مانند شواهد و دلایل عادی رفتار می‌کند. اگر یک متخصص به اعتبار آن دلایل علمی شهادت دهد، این شواهد علمی در صورتی قابل پذیرش هستند که در ارتباط با واقعیت مورد اختلاف در پرونده باشد. در یک سطح نظری، این دو معیار از نظر میزان نیاز به پذیرش شواهد علمی در زمینه منشاء و خاستگاه، متفاوت هستند. اما در عمل، معیارها کاملاً مشابه هستند.

29- Hired guns

30- Buhrl v. State, 627 P. 2d 1374 (Wyo. 1981)

31- General acceptance

32- Relevancy

33- Frye v. United States, 54 App. D. C. 46, 293 F. 1013 (D. C. Cir. 1923)

هر دو بر اعتبار شهادت علمی ارائه شده به عنوان دلیل تمرکز می کنند.

اختلاف مهم حول این موضوع این است که دقیقاً چه چیزی معتبر است. در اینجا باز هم دادگاه‌ها به دو دسته تقسیم می شوند. یک دیدگاه معتقد است که روش مورد استفاده برای به دست آوردن نتایج نیاز به بررسی دقیق قضایی دارد. همان‌طور که دادگاه در پرونده «تاماس» برابر ایالات متحده آمریکا^{۳۴} به طور مختصر اظهار داشت: «رضایت از معیار (قابلیت پذیری) با تعیین این که آیا پذیرش کلی یک روش شناسی خاص وجود دارد یا خیر، نه پذیرش فراتر از آن، از نتایج مطالعه خاص مبتنی بر آن روش آغاز می شود و پایان می یابد». بر اساس این دیدگاه، دادگاه صرفاً حوزه علمی مربوطه را شناسایی می کند و تشخیص می دهد که آیا روش شناسی محقق با معیارهای آن حوزه معتبر است یا خیر؟ در صورت قبولی روش شناسی در این معیار، هیئت منصفه مسئولیت ارزیابی محتوای یافته‌های پژوهش را برعهده می گیرد. در رویکرد دوم و دقیق‌تر، دادگاه نه تنها اعتبار روش شناسی اصلی را بلکه نتایج حاصل از این روش را نیز تعیین می کند. در این رویکرد، دادگاه و نه هیئت منصفه، قدرت ارزیابی یافته‌های علمی را دارد. به عنوان مثال دادگاه بدوی در پرونده ایالت در برابر «هاتورن»^{۳۵}، شواهد علمی در مورد سندرم زن کتک خورده را با این استدلال که «وسعت مطالعات در این زمینه هنوز به جایی نرسیده است که یک شاهد خبره بتواند با هر درجه اطمینان شهادت دهد»، را رد کرد.

دادگاه هر کدام از این دو رویکرد را اتخاذ کند، باید به عنوان یک موضوع آستانه بررسی کند که آیا شواهد علمی مورد بحث حقایق موضوع را روشن می کند و آیا محقق به درستی از روش شناسی معتبر استفاده کرده است یا خیر؟ بنابراین، در پرونده‌های زن کتک خورده، دادگاه حداقل باید اطمینان حاصل کند که شواهد واقعاً مربوط به جنبه مادی ادعای دفاع مشروع است و محقق که شهادت را ارائه می دهد، روش درستی در زمینه عمومی روان‌شناسی بالینی اعمال کرده است. از جمله دلایل متوقف کردن این پژوهش، همان‌طور که دادگاه‌ها و مفسران اشاره کرده‌اند، «این است که هیئت منصفه را در معرض شواهد نامعقول و بالقوه تبعیض آمیز قرار می دهد». این رویکرد هیچ یک از معیارهای پذیرش عمومی و ربط را اقناع نمی کند. اگر «واکر» تحقیقات خود را در لباس یک رشته علمی پذیرفته شده بیوشاند، مجدداً دادگاه باید تناسب آن را بررسی کند. اگر این پژوهش اصول اساسی حوزه خود را نقض کند، نباید با حکم علمی به هیئت منصفه ارائه شود.

34- Ibn-Tamas v. United States, 407 A. 2d 626 (D. C. 1979)

35- State v. Hawthorne 470 So. 2d 770 (Fla. Dist. Ct. App. (1985)

۲-۲-۲- معایب تئوری چرخه خشونت

نظریه چرخه «واکر» که به زبان هیجان انگیز علم ارائه شده است، به طور گسترده‌ای توسط دادگاه‌ها پذیرفته شده است. اما تحلیلی دقیق نشان می‌دهد که تحقیقات «واکر» در واقع پشتیبانی تجربی کمی از نظریه چرخه ارائه می‌دهد. «واکر» نظریه خود را از طریق مجموعه‌ای از مصاحبه‌ها آزمایش کرد که در آن مصاحبه کنندگان از سوژه‌های مربوط به چهار حادثه کتک کاری اول، دوم و یکی از بدترین و جدیدترین آن‌ها سؤال کرده‌اند. «واکر» توضیح می‌دهد: پس از شرح هر حادثه، قضاوت خود را براساس توصیف باز و مجموعه‌ای از سؤالات بسته در مورد رفتار ضارب پیش از حادثه (آیا آن را تحریک پذیر، تحریک آمیز، پرخاشگر، خصمانه و تهدیدآمیز می‌نامید؟) هر کدام در یک مقیاس یک تا پنج و پس از حادثه (خوب، دوست داشتنی و پشیمان کننده)، مصاحبه کننده، این که آیا شواهدی از ایجاد تنش و یا پشیمانی عاشقانه وجود دارد یا خیر را ضبط می‌کند؟

طرح پژوهش «واکر» شامل پنج ایراد عمده روش شناختی و تفسیری است که به آسانی قابل شناسایی هستند. هریک از این ایرادات به شکلی اعتبار نظریه چرخه با ابهام روبرو می‌کند. نخست، اگرچه «واکر» فقط جزئیات کلی در مورد روشی که برای اثبات وجود چرخه رفتاری استفاده می‌شود، ارائه می‌دهد، استفاده مصاحبه کنندگان از سؤالات اصلی، پاسخ‌های آزمودنی‌ها را با تردید مواجه می‌کند. جای تعجب نیست که وقتی از آن‌ها سؤال شد، «آیا قادر به گزارش خشونت هستید؟»، اکثر آزمودنی‌ها به «تنش‌سازی و یا پشیمانی عاشقانه» اشاره می‌کنند. این ممکن است نتیجه «حُدس زدن فرضیه» از سوی آزمودنی‌ها باشد. در بسیاری از مطالعات، تشخیص فرضیه‌های مصاحبه کنندگان دشوار نیست و آزمودنی‌ها ممکن است به سادگی آنچه را که می‌خواهند بشنوند در اختیار محققان قرار دهند. تحقیقات علوم اجتماعی که به درستی اجرا شده و شامل افراد انسانی می‌شود، به دقت از این رفتار محافظت می‌کند. در صورت امکان، مصاحبه کنندگان باید فرضیه‌های خود را پنهان کنند. یک محقق تحت هیچ شرایطی نباید اجازه دهد که فرضیه‌هایش به اندازه «واکر» برای آزمودنی‌هایش آشکار شود.

«واکر» شواهد خود را در مورد «ایجاد تنش و یا تحقیر محبت آمیز» نه از پاسخ‌های مستقیم افراد بلکه در مقابل از ارزیابی مصاحبه کنندگان از این پاسخ‌ها به دست می‌آورد. به این ترتیب، تحقیقات را در معرض امیدها و انتظارات مصاحبه کننده قرار داده است. همان‌طور که آزمودنی ممکن است پاسخ‌های خود را متناسب با آنچه که وی معتقد است مصاحبه کننده می‌خواهد بشنود، منطبق کند؛ انتظارات

مصاحبه‌کننده نیز ممکن است تفسیر داده‌های موردنظر را تغییر دهد. «کوک» و «کمپبل»،^{۳۶} در مطالعه اصلی طرح‌های آزمایشی، پیشنهاد می‌کنند که این خطر «می‌تواند با به‌کارگیری مصاحبه‌کنندگان که هیچ انتظاری ندارند یا انتظارات کاذب دارند، یا با تجزیه و تحلیل داده‌ها به‌طور جداگانه برای مصاحبه‌کنندگانی که دارای انواع مختلف یا سطح متفاوتی از انتظار هستند، کاهش یابد». اجازه دادن به مصاحبه‌کنندگانی که انتظارات آشکاری دارند، این امکان را می‌دهد که قضاوت خود را جایگزین پاسخ آزمودنی‌ها کنند؛ طبیعتاً، این دستورالعمل اساسی را نقض می‌کند. درواقع، طراحی مدلی که برای امید به آزمایش مناسب‌تر از آنچه در «واکر» استفاده شده دشوار خواهد بود.

سومین و شاید مهم‌ترین ایراد قانونی در توسعه تئوری چرخه توسط «واکر»، عدم موفقیت وی در قرار دادن سه مرحله چرخه در هر بازه زمانی است. به‌عنوان مثال، ایجاد تنش که فقط پانزده دقیقه پیش از یک برخورد حاد رخ می‌دهد به نظر نمی‌رسد این داستان ضمنی یا فرعی «وضعیت ترس دائمی» باشد. در مقابل، ایجاد تنش که چندین روز طول می‌کشد و همیشه در یک خشونت دیده شدید به اوج خود می‌رسد، از لحاظ حقوقی در پرونده دفاع شخصی دارای اهمیت قانونی است. علاوه بر این، داده‌ها و بحث‌های واکر نشان نمی‌دهد که آیا یک دوره عادی بین انقباض محبت‌آمیز و ایجاد تنش از سر گرفته شده است. اگر در یک دوره عادی اتفاق بیفتد، نشان‌دهنده این است که چرخه خشونت درواقع چهار مرحله دارد، عارضه‌ای که «واکر» در نظر نمی‌گیرد. سرانجام، با تمرکز بر تنها چهار مرحله زن کتک خورده، تحقیقات واکر چیزی درخصوص مرحله‌های ایجاد تنش که منجر به ضرب و جرح شدید نمی‌شود، نمی‌گوید. ایراد چهارم در تحقیق «واکر» عدم موفقیت وی در ارتباط تجربی چرخه خشونت با «وحشت تجمعی» است که گویا متهم را در میان دوره حمله و پاسخ او گرفتار می‌کند.

دریافت موافقین شهادت سندرم زن کتک خورده از تحقیقات «واکر» نشان می‌دهد «در طی دو مرحله اول، به‌ویژه در مرحله دوم، زن دچار ترس شده و احساس ناتوانی در انجام هر کاری برای پایان دادن به خشونت می‌کند». با این وجود، این نتیجه‌گیری از تحقیقات پشتیبانی چندانی نمی‌کند. «واکر» از سوژه‌های خود سؤال می‌کند، «آیا تصور می‌کردید او هرگز شما را به قتل برساند یا بتواند شما را به قتل برساند؟». بیست و شش درصد پاسخ داده‌اند «بله»، اگر به اندازه کافی دیوانه باشی». دوازده درصد پاسخ داده‌اند «بله، به‌طور تصادفی». شش درصد پاسخ داده‌اند «ممکن است» و هشت درصد گفته‌اند «هرگز». بنابراین، هشتادوشش درصد از زنان معتقد بوده‌اند که همسران شان در برخی شرایط قادر به کشتن آن‌ها هستند. در همان زمان،

پنجاه درصد از زنان معتقد بودند که تحت برخی شرایط می‌توانند شوهر خود را به قتل برسانند. به سختی می‌توان از این داده‌ها به این نتیجه رسید که زنان گرفتار چرخه خشونت توسط «ترس مداوم» تحلیل می‌روند. مهم‌تر از موارد فوق، این پژوهش ترس زنان از آسیب را با هیچ یک از مراحل خاص چرخه ارتباط نمی‌دهد. همچنین، فقط تعداد کمی از زنان در نمونه به طور صریح با «بله» پاسخ داده‌اند، به این معنی که بقیه احتمالاً چیزی کمتر از حالت وحشت را تجربه کرده‌اند. سرانجام، همه زنانی که «واکر» از آن‌ها سؤال کرده است، زانی بوده‌اند که مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. طراحی آزمایشی صدا مستلزم این است که سایر زنان (که احتمالاً برخی از آن‌ها در ازدواج‌های ناسازگار اما بدون خشونت شرکت می‌کنند) نیز برای اهداف مقایسه مورد پرسش قرار گیرند.

پنجمین ایراد عمده در نتیجه‌گیری «واکر» نهفته است که، یافته‌های وی وجود چرخه رفتاری متمایز را ثابت می‌کند. اگر نظریه چرخه انسجام داشته باشد، باید به وقوع هر سه مرحله ایجاد تنش، که منجر به حادثه حاد و به دنبال آن انقباض عاشقانه در یک رابطه واحد می‌شود، اشاره داشته باشد. «واکر» داده‌های خود را به نظریه چرخه به شرح زیر مرتبط می‌کند: در شصت و پنج درصد پرونده‌ها، شواهدی از مرحله ایجاد تنش پیش از شروع کار وجود دارد. در پنجاه و هشت درصد موارد شواهدی از انقباض محبت‌آمیز پس از آن وجود داشت. بنابراین، به طور کلی، از تئوری چرخه خشونت در اکثر حوادث درگیری توصیف شده توسط نمونه ما پشتیبانی می‌شود.

اطلاعات «واکر» نتیجه‌گیری او را تأیید نمی‌کند. وی داده‌های مربوط به ایجاد تنش و مراحل محبت‌آمیز را به طور جداگانه ارائه می‌دهد و بدیهی است که این داده‌های جدا شده اندکی از درصد زنانی را که هر سه مرحله را به‌عنوان «چرخه» تجربه کرده‌اند، فراهم می‌کند. اگر شصت و پنج درصد از همه افراد پیش از یک حادثه حاد، تنش ایجاد کرده و پنجاه و هشت درصد از همه افراد پس از یک حادثه حاد دچار انقباض عاشقانه شده باشند، پس به احتمال زیاد فقط در حدود سی و هشت درصد از زنان واقعاً چرخه کامل است. بنابراین، روشن نیست، همان‌طور که «واکر» ادعا می‌کند، «داده‌ها از تئوری خشونت چرخه واکر پشتیبانی می‌کنند یا خیر».

علاوه بر این پنج ایراد روش‌شناختی در تحقیقات «واکر»، کاربرد تئوری چرخه در مواردی که زنی همسر خود را به قتل رسانده است، نیز مشکل است. دکتترین دفاع مشروع فقط استفاده متهم از زور معقول در دفع خطر تهدید شده را توجیه می‌کند. نتیجه این اصل این است که مدافع ممکن است فقط در پاسخ به تهدید متجاوز به نیروی مرگبار، نیروی کشنده‌ای را به کار گیرد. حتی با فرض اعتبار نظریه چرخه، این

تئوری هیچ دیدگاهی درباره هیئت داوران درباره ماهیت دقیق صدمه‌ای که یک زن در هنگام حمله به متخاصم می‌بیند، ارائه نمی‌دهد. این نظریه معتقد است که ماهیت چرخه خشونت، به زن این ترس را که در خطر آسیب قریب الوقوع قرار دارد، تحمیل می‌کند، اما این تئوری بین برداشت از آسیب مرگبار و ادراک از انواع آسیب‌های کمتر فرقی نمی‌گذارد. در مواردی که زنی برای دفاع از خود به نیروی مرگبار متوسل شده است، مسئله اصلی این است که آیا این درجه از نیرو متناسب با آسیبی است که وی احساس کرده است؟ در مورد این موضوع تحقیقات «واکر» کمکی به هیئت منصفه نمی‌کند.

۳-۲-۲- سوءاستفاده از تئوری درماندگی آموخته شده

مانند تئوری چرخه، سازگاری «واکر» از مفهوم درماندگی آموخته شده دارای اشکال است، هم از ناسازگاری نظری و هم از استفاده از روش تحقیق ناکافی رنج می‌برد. «واکر» از نظریه به گونه‌ای استفاده می‌کند که از یافته‌های تحقیقات اصلی «سلیگمن» چشم‌پوشی می‌شود. در تحقیق «سلیگمن»، هنگامی که سگ‌ها ناتوان گشتند، محققان آموزش مجدد سگ‌ها برای کنترل محیط خود را بسیار دشوار و در برخی موارد غیرممکن دانستند. بنابراین، از دیدگاه نظری، پیش‌بینی می‌شود که اگر زنان کتک‌خورده از ناتوانی آموخته شده رنج می‌برند، نمی‌توانند بر محیط خود کنترل داشته باشند. بر این اساس، مطمئناً نمی‌توان ادعای کنترل مثبت مانند کشتن زورگو را پیش‌بینی کرد.

«واکر» در تلاش برای توضیح آنچه که زنان مورد آزار و اذیت را به استفاده از نیروی کشنده تحریک کرده است، گمان می‌کند که زنان احساس می‌کردند هیچ کس آن‌ها را جدی نمی‌گیرد، آن‌ها فقط باید از خود در برابر حملات وحشیانه محافظت کنند و با تغییرات قابل مشاهده می‌دانستند در حالت جسمی یا روحی شان، مرد است که این بار واقعاً آن‌ها را خواهد کشت. هرچند واضح است که این توضیح با بینش اساسی تئوری درماندگی آموخته شده مغایرت دارد. این که یک زن کتک‌خورده متوجه شود که او به تنهایی باید از خودش محافظت کند، ضد این تصور است که او قادر به کنترل محیط خود نیست. اگر در هنگام اقدام، زن کتک‌خورده باور کند که می‌تواند کشته شود و تشخیص دهد که باید به خودش کمک کند، ادعای دفاع مشروع منطقی است. اما در مورد این سؤال هیئت منصفه باید شرایط فردی هر پرونده را در نظر بگیرد. تعمیم «واکر» در مورد درماندگی آموخته شده هیچ ارتباطی با این مسائل ندارد.

محکم «واکر» در مورد درماندگی آموخته شده نیز از یک طرح تحقیقاتی ناقص رنج می‌برد. وی زنانی را که همچنان در روابط کتک‌خورده هستند را با زنانی دیگر که در چنین روابطی نیستند مقایسه

کرد. فرضیه وی این بود که زنانی که هنوز در روابط مشترک هستند، درماندگی آموخته تری نسبت به سایرین نشان می‌دهند. به اعتقاد او، درماندگی آموخته شده توسط زنانی که هنوز درگیر این روابط هستند، به صورت ترس، اضطراب، افسردگی، عصبانیت، انزجار و خصومت خود را نشان خواهد داد. وی پاسخ‌های دو گروه را در سه قسمت اخیر در مورد این متغیرها مقایسه کرد. مبانی نظری کمی برای انتخاب این عوامل توسط «واکر» به عنوان متغیرهای نشان‌دهنده درماندگی آموخته شده وجود دارد. این‌ها همه عواملی هستند که ممکن است با درماندگی آموخته شده همبسته یا مرتبط باشند، اما هیچ مدرکی مبنی بر این که آن‌ها منحصراً نشان‌دهنده آن شرایط هستند وجود ندارد. هنگامی که «واکر» داده‌های خود را ارائه می‌دهد، او با جمع‌آوری میانگین امتیازهای ترس، اضطراب و افسردگی از یک طرف و امتیازات عصبانیت، انزجار و خصومت از سوی دیگر این مشکل را حل می‌کند.

چنین امتیاز ترکیبی به عنوان اندازه‌گیری هر سه متغیر به عنوان یک گروه، ارزش کمی دارد. امتیاز ترکیبی بالا ممکن است به سادگی نتیجه پاسخ بالا به یک متغیر و متوسط یا کم پاسخ در دو پاسخ دیگر باشد. نکته حائز اهمیت عدم موفقیت کامل «واکر» در انجام هرگونه آزمون آماری از اهمیت آماری و تمایل وی به ذکر اختلافات به ظاهر چند دقیقه‌ای در حمایت از نظریه خود است. او ادعا می‌کند «نتایج با تئوری درماندگی آموخته شده سازگار هستند» اما داده‌ها و تحلیل وی این نتیجه‌گیری را تأیید نمی‌کند.

مهم‌ترین ایراد قانونی در طرح تحقیقاتی واکر، عاشقانه وی با زنانی است که هرگز در روابط آسیب‌زا نبوده‌اند. چنین گروه کنترلی اطلاعات ارزشمند و لازم را برای مقایسه پاسخ‌های زنان بدسرپرست فراهم می‌کنند. موفقیت ادعای دفاع شخصی معمولاً معقول بودن عمل متهم را نشان می‌دهد. نحوه مقایسه عمل با آنچه از دیگران برای اقدام در همان وضعیت، انتظار می‌رود. عدم موفقیت «واکر» در مطالعه یک گروه کنترل، نتیجه‌گیری صحیحی را درباره منطقی بودن رفتار زن کتک خورده برای وی غیرممکن می‌سازد. سرانجام، یک محدودیت آشکار در تحقیقات «واکر» این واقعیت ساده است که بیشتر افراد نمونه وی کسی را به قتل نرسانده‌اند. اگرچه او نه نفر زن در نمونه خود داشت که آن‌ها آزارگر خود را کشته بودند، اما وی هیچ مقایسه‌ای بین کسانی که نمی‌کشتند و کسانی که مرتکب قتل شده‌اند ارائه نمی‌دهد.

شرایط اقتصادی، اجتماعی و عاطفی دو گروه ممکن است بسیار متفاوت باشد. عواملی که منجر به کشتن یک زن می‌شود در حالی که دیگران فرار می‌کنند یا به کتک خوردن ادامه می‌دهند ممکن است مربوط به ادعای دفاع مشروع باشد یا نباشد، اما اگر این زیرمجموعه‌ها متفاوت باشد، واضح است که تعمیماتی که «واکر» از تحقیقاتش درباره درماندگی آموخته شده به دست می‌آورد، زیرسوال می‌برد.

۳- دفاع از زنان کتک خورده

تحقیقات در مورد سندرم زن کتک خورده هنوز به اندازه کافی توسعه نیافته است که بتواند از آن به عنوان شواهد در موارد دفاع شخصی استفاده کند، اما بینش اساسی که به پژوهش «واکر» و همکارانش می‌پردازد صحیح است: دفاع به طور ناعادلانه از شرایط خاص پیرامون حمله زن کتک خورده به همسر خود چشم پوشی می‌کند. قانون با پرسش تنها آنچه یک «فرد معقول»^{۳۷} کاملاً انتزاع شده انجام می‌دهد، از تاریخ سوءاستفاده از زن، فشارهای اجتماعی و اقتصادی که مانع از ترک رابطه توسط زن می‌شود و ترس غرق‌کننده وی چشم بسته است.

به دلیل شرایط خاص زنان کتک خورده، دادگاه‌ها باید از سخنان رسمیت‌گرایانه پیرامون معیار شخص معقول اجتناب ورزند و در مقابل به شرایط مهم حاکم بر این موارد دشوار تمرکز کنند. در واقع، تفکیک بین تحلیل عینی ادعاهای دفاع مشروع، که در آن هیئت منصفه فقط آنچه یک «شخص معقول» انجام می‌دهد و تحلیل ذهنی، که در آن هیئت منصفه کاملاً دیدگاه متهم را اتخاذ و ارزیابی می‌کند، بر مبنای باور منطقی وی بسیار ساده است. دقیق‌تر این که این تحقیقات را در انتهای مخالف پیوستگی از رویکردهای احتمالی ببینیم. وقتی هیئت منصفه نظر متهم را به طور فزاینده‌ای اتخاذ می‌کند، معیار عینی^{۳۸} با معیار ذهنی^{۳۹} ادغام می‌شود.

بنابراین، مسئله مهم این است که تا چه اندازه به هیئت منصفه اجازه داده می‌شود تا در مورد ظرفیت‌ها یا شرایط فردی متهم تحقیق کند. همان‌طور که پروفیسور «فلچر» استدلال می‌کند، یک تحقیق فردی لازم است تا هیئت منصفه بتواند ادعای متهم را به طور کامل درک کند. پروفیسور «اشنایدر» این رویکرد را در مورد پرونده‌های زنان کتک خورده گسترش می‌دهد و ادعا می‌کند که بدون تحقیق فردی اعضای هیئت منصفه ممکن است واقعه را سوءتعبیر کنند و شاید طعمه «نگرش کلیشه‌ای نسبت به اوضاع و احوال رفتار زن» شوند. درک زمینه‌ای که زن در آن اقدام کرده برای درک منطقی بودن عمل او ضروری است. برای اطمینان، «واکر» و سایر محققان وضعیت خود زن کتک خورده را عاملی می‌دانند که به شدت در احساس گرفتاری و ترس وی نقش دارد. تمرکز هیأت منصفه در دادگاه بیشتر از این که بر شرایط و اوضاع و احوال متهم باشد، بر روان متهم است و باعث می‌شود دادگاه‌ها به زنان متهم آزار دیده مراجعه کنند، گویا از برخی بیماری‌های قابل شناسایی با علائم یا الگوهای رفتاری قابل تشخیص رنج می‌برند. بخشی از این

37- Reasonable person

38- Objective standard

39- Subjective standard

گرایش احتمالاً از استفاده از واژه «سندرم» برای توصیف پدیده مورد نظر، ناشی می‌شود. محققان به طور قانع کننده و مدلی اثبات نکرده‌اند که تجربه درگیری باعث ایجاد یک الگوی رفتاری متمایز می‌شود. استفاده از یک ساختار تئوریک برای توصیف همه زنانی که قربانی خشونت خانگی هستند اشتباه است. هیئت منصفه به جای در نظر گرفتن تعمیمات مشکوک یک متخصص در خصوص سندرم زن کتک خورده، بایستی شرایط پیش از اقدام خود دفاعی زن را در نظر بگیرد. همان‌طور که در پرونده ایالت در برابر «وانرو»، دادگاه باید به هیئت منصفه اجازه دهد تا عمل متهم را «با توجه به تمام واقعیت‌ها و شرایطی که برای وی شناخته شده است، از جمله مواردی که پیش از اقدام به قتل کاملاً شناخته شده است» ارزیابی کند. بنابراین، دادگاه باید اظهارات متهم یا شهادت افراد دیگری که وجود خشونت در رابطه متهم با شخص مقصر، مطلع هستند را مورد توجه قرار دهد. چنین شهادت‌هایی می‌تواند ترس از آسیب زن، ناتوانی در فرار، عدم پاسخگویی پلیس و فقدان گزینه‌های دیگر را روشن کند. همه این عوامل مربوط به معقول بودن عمل دفاع شخصی وی است.

علاوه بر این، دادگاه‌ها باید به هیئت منصفه اجازه دهند شواهد تجربی معتبر را در نظر بگیرند، شواهدی که از کاربرد صحیح یک روش علمی معتبر ناشی می‌شود. به‌عنوان مثال، اگرچه تئوری درماندگی آموخته شده به طور رضایت بخشی عدم موفقیت زن در ترک رابطه را توضیح نمی‌دهد، محققان دیگر عواملی را شناسایی کرده‌اند که ممکن است به «تصمیم» زن برای ماندن مرتبط باشد. از مهم‌ترین این عوامل می‌توان به علل اقتصادی و اجتماعی اشاره کرد. ماندن در کنار یک مرد آزارگر ممکن است تنها و آخرین گزینه مناسب باشد، وقتی که یک زن هیچ‌گونه منابع اقتصادی، خانوادگی و یا دوستانی برای حمایت از زندگی خود و فرزندانش نداشته باشد. شاید به هیئت منصفه باید گفته شود که بسیاری از زنان روابط خشونت‌آمیز را ترک نمی‌کنند، زیرا آن‌ها بر این باورند که چاره دیگری ندارند.

به طور خلاصه، دادگاه‌ها باید به متهم زن کتک خورده اجازه دهند که منطق رفتار خود را از طریق ارائه شواهدی در خصوص عدم توانایی وی در ترک رابطه خشونت‌آمیز و برداشت‌های وی از آسیب قریب الوقوع در زمان قتل، ثابت کند. معیار دفاع شخصی قابل توجهی از این جهت که هیئت منصفه معقول بودن عمل متهم را متمایز از اعتقاد صادقانه وی مبنی بر ضرورت دفاع مشروع تشخیص دهد، «عینی» باقی خواهد ماند. اما، همانند پرونده «وانرو»، هیئت منصفه با آگاهی از همه شرایط پیش روی متهم در زمان اقدام، این کار را انجام خواهد داد. اگر متهم می‌دانست که حمله‌ای در شرف وقوع است، عمل تهاجمی او ممکن است معقول بوده باشد. در مقابل، ممکن است برخی توضیحات لازم باشد جایی که زنی که

سال‌ها از آزار و اذیت رنج می‌برد، ناگهان با انتقام آشکار و یا با تحریک کم مورد حمله قرار گیرد؛ دفاع باید نشان دهد که چه چیزی موجب حمله مرگبار شده است. در غیاب یک توضیح منطقی، متهم به جرم قتل یا برخی از افراد به مجازات درجه خفیف‌تر محکوم خواهند شد.

شرایط منحصر به فرد پیرامون روابط حاوی خشونت به یک کاربرد انعطاف پذیر و شاید منحصر به فرد از عناصر ادعای دفاع مشروع نیاز دارد. با این وجود، چهار عنصر دفاع مشروع نباید به فراموشی سپرده شوند. هیئت منصفه باید شرایطی را که زن کتک خورده به دنبال آن اقدام کرده است را در نظر بگیرد، اما شواهد غیرقابل اعتماد نباید در لباس شهادت شاهد خبره، ظاهر شود. تحقیقات در مورد سندرم زن کتک خورده هنوز شایسته پذیرش به عنوان دلیلی با الهام از علم نیست. در مقابل، سابقه سوء استفاده از زن باید در مواردی پذیرفته شود که به نظر می‌رسد منطقی بودن درک وی از آسیب قریب الوقوع در زمان قتل مربوطه باشد. در بعضی موارد، سابقه خشونت باید به عنوان دلیل کنار گذاشته شود زیرا آنقدر با برخورد مرگبار ارتباط ندارد، یا به عبارتی، ارتباط آن از تأثیر تعصبی آن بیشتر نیست. دادگاه‌ها باید این تصمیمات را به صورت موردی اتخاذ کنند. اگرچه این رویکرد تا حدودی عدم اطمینان ایجاد می‌کند، اما فقدان یک قانون روشنی که اقرار به شواهد را نشان می‌دهد به احتمال زیاد هیئت منصفه را در معرض شهادت غیرقابل اعتماد قرار می‌دهد.

نتیجه

نظریه‌های رایج سندرم زن کتک خورده در موارد دفاع شخصی ارزش اثبات کمی دارد. تحقیقات «النور واکر»، محقق برجسته در مورد سندرم زن کتک خورده، ناقص است و تا حد زیادی ارتباط چندانی با موضوعات اصلی در چنین مواردی ندارد. نظریه چرخه «واکر» دارای ایرادات روش شناختی و تفسیری قابل توجهی است، که آن را در توضیح این که چرا یک زن بدسرپرست هنگام شروع عمل به همسر خود حمله می‌کند، ناتوان می‌کند. به همین ترتیب، استفاده «واکر» از درماندگی آموخته شده در مورد وضعیت زنان کتک خورده، رفتار واقعی بسیاری از زنانی را که در روابط خصمانه باقی مانده‌اند، نادیده می‌گیرد. بنابراین، در موارد دفاع مشروع، دادگاه نباید به هیئت منصفه اجازه دهد شواهد مربوط به سندرم زن کتک خورده را در نظر بگیرد.

پرونده مربوط به زنان کتک خورده به وضوح یک چالش اساسی در برابر دکتترین دفاع مشروع به شمار می‌رود. استفاده مکانیکی از معیار عینی سنتی بی‌دلیل سخت است، زیرا در ارزیابی نیروهایی که

در یک رابطه کتک خورده عمل می‌کنند، ناتوان است. برای پیشگیری از این سختگیری، دادگاه باید یافته‌های تجربی مرتبط و قابل اعتماد را به اثبات برساند، به‌ویژه علل اقتصادی و اجتماعی که زنان را مجبور به ادامه روابط خشونت‌آمیز می‌کند. به‌علاوه، به هیئت منصفه باید اجازه داده شود تا در مورد سابقه خشونت علیه متهم، شهود شهادت دهند. در نظر گرفتن چنین شواهدی بهتر می‌تواند هیئت منصفه را برای اجرای عدالت نسبت به زن کتک خورده تجهیز کند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- فلچر، جورج پی، ۱۳۸۴، **مفاهیم بنیادین حقوق کیفری**، ترجمه سیدمهدی سیدزاده ثانی، چاپ اول، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- قدسی‌علی، محمد و صمدی، زهرا، ۱۳۹۳، بررسی جامعه‌شناختی درماندگی آموخته شده در نهادهای پزشکی، **فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی**، شماره ۳.

لاتین

- Bonnie & Slobogin, 1980, The Role of Mental Health Professionals in the Criminal Process: The Case for Informed Speculation, 66 Va. L.
- Buda & Butler, 1984-85, The Battered Wife Syndrome: A Backdoor Assault on Domestic Violence, 23 J. Fam. L.
- Caplan, P, 1985, the Myth of Women's Masochism.
- Cook, T & D. Campbell, 1979, Quasi-Experimentation: Design and Analysis Issues for Field Settings 66.
- Crocker, 1985, the Meaning of Equality for Battered Women Who Kill Men in Self-Defense, 8 Harv. Women's L. J. 121.
- C. McCormick, 1984, McCormick on Evidence § 203, at 605 (E. Cleary 3d ed. 1984).
- C. McCormick, 1954, Law of Evidence § 170, at 363.
- Caplan, P, 1985, the Myth of Women's Masochism.
- Costa, J, 1983, Abuse of Women: Legislation, Reporting and Prevention 39-74.
- Fletcher. George P, 1978, Rethinking Criminal Law 856.

- Fletcher. George P, the Individualization of Excusing Conditions, 47 S. Cal. L. Rev.
- Generally, Morse, 1978, Crazy Behavior, Morals, and Science: An Analysis of Mental Health Law, 51 S. Cal. L.
- Gelles. M. Straus, R & S. Steinmetz, 1980, Behind Closed Doors: Violence in the American Family 32.
- Gelles. R & C. Cornell, 1985, Intimate Violence in Families 63-81.
- Grano, Kirby, Biggers, and Ash, 1974, Do Any Constitutional Safeguards Remain Against the Danger of Convicting the Innocent ? 72 Mich. L. Rev.
- Kalmuss & Straus, 1982, Wife's Marital Dependency and Wife Abuse, 44 J. Marriage & Fam.
- LaFave. W & A. Scott, 1972, Handbook on Criminal Law § 53, at 391.
- Mackinnon, 1982, Toward Feminist Jurisprudence, 34 Stan. L. Rev.
- Monahan. J & Laurens Walker, 1985, Social Science in Law: Cases and Materials 33-81.
- Robinson. P, 1976, Fundamentals of Experimental Psychology- A Comparative Approach 92-99.
- Roy, M, 1977, Some Thoughts Regarding the Criminal Justice System and Wifebeating, in Battered Women: A Psychosociological Study of Domestic Violence 139.
- Rosenbaum. Cf & O'Leary, 1981, Marital Violence: Characteristics of Abusive Couples, 49 J.
- Rosenwald. Snell & Robey, 1964, the Wifebeater's Wife: A Study of Family Interaction, 11 Archives Gen. Psychiatry 107, 111.
- Saltzburg. S, 1984, American Criminal Procedure: Cases and Commentary 574-76.
- Schneider, E, & Jordan, 1978, Representation of Women Who Defend Themselves in Response to Physical or Sexual Assault, 4 Women's Rts. L. Rep. 149.
- Schneider, E, 1980, Equal Rights to Trial for Women: Sex Bias in the Law of Self Defense, 15 Harv. C. R. -C. L. L. Rev.
- Seligman, Maier & Geer, 1968, Alleviation of Learned Helplessness in the Dog, 73 J.
- Seligman. M, 1975, Helplessness: On Depression, Development, and Death.
- Seligman, M, Abramson & Teasdale, 1978, Learned Helplessness in Humans: Critique and Reformulation, 87 J. Abnormal Psychology 49, 50.
- Strube & Barbour, 1983, The Decision to Leave an Abusive Relationship: Economic Dependence and Psychological Commitment, 45 J. Marriage & Fam.
- Walker, Lenore E, 1992, Battered Women Syndrome and Self-Defense, 6 Notre Dame J. L.
- Walker, Thyfault & Browne, 1982, Beyond the Jurors' Ken: Battered Women, 7 Vt. L. Rev.
- Walker. L, 1984, the Battered Woman Syndrome 27-28.
- Vaughn & Moore, 1983, The Battered Spouse Defense in Kentucky, 10 N. Ky. L. Rev.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.19- Spring 2024

Jurisprudential Legal Analysis of Rent Based on Time Unit

Homayoun Mafi, Reza Ahmadi Lemraski

A Comparative Study of the Legislative Criminal Policy of Iran and England Regarding Offences Related to Emotional Abuse

Behrooz Javanmard, Sahar Fatemi

Position of Women in Afghanistan from the Perspective of International Human Rights

Mohsen Molaei Fard, Hadi Masoudifar

Analyzing the basic Conditions of Contract Formation in the Conclusion of Electronic Contracts; Responsibilities and Penalties

Zahra Ansarifar, Maryam Kamaei

Recovery of Costs and Security for Costs in Third Party Funding in International Arbitration

Mohammad Mahdi Asadi

Feasibility of Criminal and Legal Prosecution of Government Officials in Violation of Citizens' Right to Health

Mohammad Saeid Hosseini, Mohammad Javad Javid

Assistant in Crime in American and Iranian Law; a Study with an Emphasis on Criminal Instrumentalism

Rohollah Ahangaran

Place of Reason in Deriving Jurisprudence

Ali Karimi, Hasan Sadeghian Meshkani, Sayyed Mohammad Hosein Jazayeri

Analyzing the Rights of Prisoners with an Approach to Domestic and International Institutions

Sayyedeh Mahshid Miri Balajorshari, Amirreza Mahmoudi

The Effect of the Twenty-Year Contract on Bilateral Relations between Iran and Russia in the 13th Government

Sayyed Amin Hosseini, Ahmad Shohani, Iraj Morvati

Promotion of Cultural Rights in the Light of Islamic Religion and Iran's Legal System

Alireza Ansari Mahyari, Zahra Sadat Hosseini

Crimes of Registration of Documents and Real Estate in Iranian Criminal Law

Amir Esmaceli, Navid Motamedarya, Fatemeh Nazarpur

The Criteria for Distinguishing Torture from other Inhuman Treatment

Mahan Ghorbani Pasvisheh

Exceptions to the Principle of Inadmissibility of Objections against the Holder in Good Faith

Sara Farzadimehr, Shapoor Mohammadhosseini, Mohammadreza Haghighi

The Battered Woman Syndrome and Self-defense: A Legal and Empirical Dissent

Maryam Farahi

The Effects of the Guarantee of Good Performance of Obligations in Iranian Law

Aslan alizadeh